

یک جرعه کافی است



در صفحه ۳

هرچه از دی ماه ۹۶ دورتر می‌شویم، تعداد بیشتری از عناصر هیئت حاکمه نسبت به خیزش توده‌ای سراسری که پایه‌های قدرت حاکم را به لرزه انداخت، به اظهار نظر می‌پردازند و برخی اعترافات مهمی را نیز بر زبان می‌آورند. این اعترافات که گاه با واقعیت‌های جان‌سختی همراه است، نشان دهنده این واقعیت است که رژیم جمهوری اسلامی، در حد بالایی ضربه‌پذیر و جامعه‌ای که آستان حوادث است، تا چه اندازه آماده جوشش و قیام است.

از نمونه این اعترافات می‌توان به گفتگوی عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور با روزنامه‌های همشهری و ایران اشاره کرد. او در این رابطه می‌گوید: در اعتراضات توده‌ای دی ماه، مردم درصد شهر به خیابان آمدند، بیش از پنج هزار نفر بازداشت شدند، ۲۵ نفر کشته شدند، سه نفر در زندان تحت عنوان خودکشی

بهارانه



در تاریخ سیستان آمده است: وقتی سپاهیان "قتیبه"، سیستان را فتح و به خاک و خون کشیدند، مردی چنگناز، در کوی و برزن شهر می‌گشت، از جنایات و کشتارهای سپاهیان "قتیبه" قصه‌ها می‌گفت و اشک خونین از دیدگان آنانی که بازمانده بودند، جاری می‌ساخت؛ خود نیز خون می‌گریست و آنگاه بر چنگ خود می‌نواخت: "با این همه غم در خانه دل، اندکی شادی باید، که گاه نوروز است".

روایت فوق، فقط بیان گوشه‌ای از تجاوزات و کشتارهای بی‌رحمانه اعراب صدر اسلام در ایران است. تجاوزات ویرانگری که از سال ۶۳۶ میلادی (دهه دوم تاریخ هجری قمری) آغاز شد و طی دهه‌های متمادی از کشته‌ها پشته ساختند تا سرانجام توانستند حاکمیت ویرانگر و سرکوبگرانه اسلام را بر مردم ایران تحمیل کنند. روایت فوق برای کسانی که از تاریخ تجاوزات مسلمانان صدر اسلام به ایران بی‌خبر هستند و یا اکنون چشم بر کشتارهای جمهوری اسلامی بسته اند، شاید اندکی غلو آمیز باشد. اما، تجربه جمهوری اسلامی به ما می‌گوید، این روایت حقیقت محض است. چهل ساله حاکمیت سرکوبگرانه جمهوری اسلامی، خود بیان روشنی از حقیقت کشتار و ویرانگری مسلمانان صدر اسلام در ایران است. جمهوری اسلامی نماد آشکار همان ایدئولوژی اسلام ۱۴۰۰ سال پیش است. هیات حاکمه ایران بر پایه مبانی شریعت اسلام و تحکیم یک دولت دینی، فقط به نهادینه کردن سرکوب و کشتار در جامعه بسنده نکرد. آنان، با پایه‌ریزی یک دیکتاتوری عربیان، حتی لیخند و شادمانی را نیز بر مردم ایران "حرام" کردند. نوروز و شادی‌های بهارانه

در صفحه ۲

تعرض زنان و هراس ارتجاع

در صفحه ۸

بحران انقلابی و رشد اعتراضات در اشکال تعرضی و قهری

از آتش زدن شهردار شهر نودز و اتومبیل وی توسط کارگر اخراجی شهرداری تا حمله با ماشین به صفوف نیروهای نظامی که برای سرکوب دهقانان معترض در ورزنه گرد آمده بودند و برهم زدن "نماز جمعه". چرا در ماه‌های اخیر شاهد افزایش واکنش‌های تعرضی و حتا قهری مردم در اعتراض به وضع موجود هستیم و این پدیده چه تحولی در جامعه را نشان می‌دهد؟! آیا این واکنش‌ها پدیده‌ای گذرا هستند؟!!

در سال‌های گذشته ما شاهد حرکت‌هایی از این نوع بودیم که البته بیشتر جنبه فردی داشته و گذرا بودند. برای نمونه آتش‌زدن بانک قوامین در فسا (سال ۹۴) و بسیاری از تک نمونه‌های دیگر که در همه جا و در هر شرایطی ممکن

در صفحه ۵

انگیزه‌های واهی در استیضاح سه وزیر کابینه روحانی

اعتراضات سراسری توده‌های مردم در دی ماه با آن که چند روزی بیشتر نپاییدند و با سرکوبی وحشیانه روبرو گشتند، اما چنان ارکان رژیم را به لرزه انداختند که با گذشت دو ماه، هیئت حاکمه هنوز نمی‌تواند هراس خود را پنهان سازد. دادستان عمومی و انقلاب تهران، این اعتراضات را از زمان انقلاب تاکنون "بی‌سابقه" می‌خواند. وزیر کشور هشدار می‌دهد، عوامل نارضایتی هنوز از بین نرفته و "یک جرعه کافی است تا شعله‌ور شود". دبیر شورای امنیت کشور می‌گوید، "ما در گذشته چنین پدیده‌ای نداشتیم". دستیار اقتصادی روحانی می‌گوید، در آینده ممکن است "نظواهرات ابعاد وسیع‌تری به خود بگیرد... ممکن است دفعه بعد فرصت در اختیار شما نباشد." به نظر رئیس ستاد کل نیروهای

در صفحه ۴

بهارانه

شان را به سخره گرفتند و با تحمیل جنگ و کشتار، شکنجه و اعدام و سلب تمامی آزادی های دمکراتیک فردی و اجتماعی مردم، بهار و نوروزشان را نیز با اشک و آتش و خون درآمیختند.

بهار ۵۸ که بهار آزادی بود، با سرکوب و کشتار مردم ترکمن صحرا توامان شد. نوروز ۵۹، مردم کردستان را در ماتم و عزا نشانده؛ بهارشان به خون نشست؛ خانه هایشان در زیر حملات مسلسل و خمپاره های سپاه پاسداران و آتش جنگنده های ارتش آوار شد، سفره هفت سین شان نیز تماما با اندوه سین "سوگ" مزین شد. در این سال، مردم آذربایجان و خوزستان نیز بهاری توامان با زخم و جراحت و درد را تجربه کردند.

بهار ۶۰ و سال های پس از آن اما، برای تمامی توده های مردم ایران بهاری خونین شد. اینبار دیگر فقط مردم ترکمن صحرا، کردستان، آذربایجان و خوزستان نبودند که نوروزشان در زیر آوار سنگین جنایات هیات حاکمه ایران مدفون شده بود، در این سال ها تمامی توده های مردم ایران هر یک به نوعی به سوگ نشستند.

در سال های ۶۰ تا ۶۲، کشتار، سرکوب، شکنجه و اعدام بی وقفه اعضا و هواداران سازمان های کمونیست، مبارز و آزادی خواه آنچنان وسعت یافت که اکثریت قریب به اتفاق خانواده های ایرانی مستقیم و غیرمستقیم با مرگ و زندگی دست به گریبان شدند. هزاران خانواده در سوگ جان باختن عزیزان خود نشستند که هر روزه در گروه های ده ها نفری اعدام می شدند و ده ها هزار خانواده دیگر نیز پشت درب های زندان، مستاصل و سرگردان در جستجوی یافتن رد پایی از فرزندان خود بودند. خانواده هایی که علاوه بر بیم و هراس حاصل از وضعیت ناامن زندان ها، با تحقیر و اهانت نیروهای امنیتی و زندان بانان نیز مواجه بودند. وضعیت مرگباری که با قتل عام زندانیان در تابستان ۶۷ به اوج رسید. تابستان خونینی که با کشتار جمعی دست کم ۵ هزار زندانی سیاسی محکوم به حبس، تاریخ کشتار سپاهیان "فتیبه" را عینیتی دوباره بخشید و تا سال ها نوروز و بهاران را با اشک خونین مادران، پدران، فرزندان و همسران زندانیان جان باخته در آمیخت.

آنچه در این چهار دهه بر توده های مردم ایران رفت، نیاز جامعه اکنون به شاعران و چنگنوازی است که بهارانه های امید شان را در همدردی و همدلی با بازماندگان کشتارهای جمهوری اسلامی بخوانند: "بوی باران بوی سبزه بوی خاک، شاخه های سسته باران خورده پاک، نمحه شوق پرستوهای شاد، خلوت گرم کبوترهای مست، نرم نرمک می رسد اینک بهار، خوش به حال روزگار"(۱). شاعرانی که در همدردی و همدلی با مردمی که سفره شان تهی و جام شان بی باده است، بی دریغ باشند: "ای دل من گرچه در این روزگار، جامه رنگین نمی پوشی به کام، باده رنگین نمی نوشی ز جام، نقل و سبزه در میان سفره نیست، جامت از آن می که می باید تهی است، ای دریغ از تو اگر



بهاران خجسته باد

علنی توده های زحمتکش متجلی نیست. این تفاوت رفتاری و امید به تغییر و تحولات اجتماعی، بیش از همه در گسترش اعتراضات عمومی و در روحیات زنان و مردان جامعه آشکار است. این را دختران خیابان انقلاب به ما می گویند، این را حرکت مبارزاتی زنان در اجتماع روز جهانی زن مقابل ساختمان وزارت کار به ما می گویند، این را مبارزات علنی و خشم برافروخته کشاورزان ورزنه اصفهان نهیب می زنند، این شادمانی بهارانه و امید به تغییر را، دختران در متروی تهران فریاد می کنند، دخترانی که در پاسداشت ۸ مارس در متروی تهران روسری ها از سر برداشتند و سرود آزادی زن را با هم، هم آوایی کردند. این شادی و امید بهارانه، در رقص و پایکوبی توامان زنان و مردان در میدان های خرید شهرها به نمایش درآمده است. شادی این روزهای مردم، فقط یک شادی بهارانه نیست. این شادمانی برخاسته از این واقعیت است که به سرنگونی رژیم امپدوار شده اند و این امید، نه امیدی واهی، که برخاسته از شرایط عینی جامعه و از هم گسیختگی درونی جمهوری اسلامی نشات گرفته است.

در بهار و نوروزی این چنین، که خانواده های بسیاری اکنون داغدار عزیزان جان باخته شان در زندان ها و اعتراضات خیابانی دیماه گذشته هستند، خانواده هایی که حمایت، همدلی و همراهی بی دریغ ما با آنان، در عیدانه های جلوی زندان و محاکم قضایی می تواند بزرگترین تسلی قلبی و بهترین بهارانه برایشان باشد. در بهاری این چنین که امید به تغییر، و تب و تاب سرنگونی جمهوری اسلامی جامعه را فرا گرفته است، جا دارد همه با هم با چنگ نواز سیستانی هم آرا شویم و بخوانیم: با این همه غم در خانه دل، اندکی شادی باید، که گاه تغییر است. نوروزتان پیروز و بهاران تان خجسته باد.

۱ و ۲: فریدون مشیری

چون گل نرقصی در بهار، ای دریغ از ما اگر کامی نگیریم از بهار، گر نکوبی شیشه غم را به سنگ، هفت رنگش می شود هفتاد رنگ"(۲).

به رغم اینکه توده های زخم خورده و داغدار ایران هرساله و در هر نوروز، شادمانی بهارانه شان را به رخ سرکوبگران کشیده اند، بهار امسال اما، برای مردم ایران نوروز دیگری را رقم زده است. نوروزی متفاوت با سال های پیشین. نوروزی که می تواند نوید دهنده کوبیدن شیشه عمر جمهوری اسلامی به سنگ باشد تا سرکوب، اعدام و کشتارهای همیشگی اش به صورت هفتاد رنگ در جامعه پخش نشود.

آنچه نوروز امسال را با سال های پیشین متفاوت کرده است، باز شدن غنچه های امیدی است که این روزها در دل عموم توده های زحمتکش ایران جوانه زده است. شکوفه های امید نسبت به تغییر و دگرگونی وضعیت موجود. امید به سرنگونی جمهوری اسلامی و رها شدن از سرکوب و استبدادی چهل ساله و رسیدن به آزادی و برابری و استقرار حکومتی که کارگران و زحمتکشان در آن حاکم بر زندگی و سرنوشت خود باشند.

این امید، با سلحشوری و خیزش قهرمانانه جوانان و توده های عصیان زده در دیماه ۹۶ جوانه زد و اکنون با رایحه دل انگیز شادی های نوروزی مردم درآمیخته است. امیدی که بیش از هر زمان دیگری برای ایجاد تغییر و تحول شرایط موجود در روحیات و رفتار توده ها شکوفا شده است. این امید و تفاوت شرایط نوروز امسال با سال های پیشین، فقط در از هم گسیختگی درونی و ناتوانی طبقه حاکم در پاسخگویی به مطالبات مردم نیست. مسنولانی که این روزها با بیم و هراس از "دشواری نظام جمهوری اسلامی در گذر از سال ۹۷" سخن می گویند.

تفاوت نوروز امسال حتما، فقط در اعتلای مبارزات طبقه کارگر و گسترش اعتراضات

یک جرعه کافیست

جان باختند و ۹۰۰ نیروی نظامی مضروب و مجروح شدند. او همچنین ادعا کرد ۶۰ درصد اعتراض‌کنندگان دی ماه شاعل بوده‌اند. وزیر کشور البته به منظور کم اهمیت جلوه دادن میزان بیکاری و تعداد بیکاران حاضر در این خیزش‌ها، نقش شاعلین را برجسته کرد. او اما نمی‌دانست که این کار، اعتراف دیگری به این واقعیت است که اکثر شاعلین بویژه کارگران، معلمان، پرستاران و سایر زحمتکشان نیز از وضعیت موجود به شدت ناراضی‌اند و این ناراضی‌تی به آن حد رسیده است که گروه‌های بزرگی از آنان وارد خیابان شده‌اند.

اما این‌ها بخش مهم سخنان وزیر کشور جمهوری اسلامی نبود. بخش مهم سخنان وی آن‌جاست که ضمن صحبت پیرامون خیزش دی ماه، تصویری از وضعیت جامعه بدست می‌دهد. تحلیل خیزش دی ماه از جایگاه مهمی در دستگاه فکری جمهوری اسلامی برخوردار بود. اظهارنظر سران رژیم در این مورد و نسبت دادن آن به کشورها و دشمن خارجی، هیچ‌چیز را پاسخ نمی‌داد و رژیم را به غفلت از خطری که کل نظام را تهدید می‌کند دچار می‌ساخت. سیاستمداران دوراندیش‌تر نظام که مانند دکم‌تراها، زیر پایشان از آتش دی ماه داغ شده است، سعی می‌کنند تحلیل‌هایی در این زمینه ارائه کنند و برای جلوگیری از خاکستر شدن در آتشی که هر آینه ممکن است دوباره شعلهور شود، گوشه‌هایی از حقیقت را می‌بینند و به آن اعتراف می‌کنند به قصد آن‌که البته مفری برای نظم موجود بیابند.

وزیرکشور از این نمونه است و برخلاف دارودسته خامنه‌ای که خیزش توده‌ای دی ماه را به عربستان و اسرائیل و آمریکا نسبت می‌دهند و در مورد ریشه "ناآرامی‌ها" خود را به تغافل می‌زنند، به تشدید ناراضی‌تی در میان مردم، انباشته شدن و "عمومی" شدن این ناراضی‌تی اشاره می‌کند و در توضیح گستردگی اعتراضات دی ماه می‌گوید "سطح انباشتگی ناراضی‌تی‌ها چنان بالا رفته و عمومی شده که در هر کجا امکانی پیدا کرد، ابراز شد". رحمانی فضلی اعتراف کرد که عوامل و دلایل ناراضی‌تی توده‌ای کماکان پابرجا هستند و "از بین نرفته‌اند" و بعد چنین هشدار می‌دهد که "یک جرعه کافیست تا شعلهور شود".

سخنان وزیر کشور در مورد ناراضی‌تی توده‌ای و تصویری که از وضعیت جامعه به دست می‌دهد، چنان واضح و روشن است که هیچ نیازی به تفسیر آن نیست؛ یک جرعه کافیست تا آتش ناراضی‌تی‌های تراکم یافته توده‌های کارگر و زحمتکش و تمام تهیدستان و بیکاران جامعه، دوباره شعلهور شود.



کشمکش‌های درونی در بالا دامن می‌زند. همه آن‌ها خیزش مجدد توده‌ای که این‌بار جلو پلاس رژیم اسلامی و طومار استبداد مذهبی را در هم خواهد پیچید، یک خطر واقعی می‌دانند. نیک می‌دانند که "گذر" از "معبر سختی" که نفس آن‌ها را به شماره انداخته است چندان سهل و آسان نیست.

واقعیت این است که خیزش توده‌ای دی ماه ۹۶ و اعتصابات و اعتراضات مکرر و گسترده کارگران، در دل طبقه حاکم ترس و وحشت انداخته است. حکومت اسلامی با تمام جناح‌های آن، روحیه خود را باخته‌اند. آن‌ها دریافته‌اند که جمهوری اسلامی به آخر خط رسیده است.

این روزها کم نیست اعترافات از این دست که به دو نمونه آن اشاره کردیم. اعتراف به بحران‌ها و مشکلاتی که راه‌حلی پیدا نمی‌کنند. بحران‌ها و مشکلات جمهوری اسلامی یکی دو تا نیست. ناتوانی رژیم در حل این بحران‌ها و مشکلات نیز بر همگان ثابت شده است. سران رژیم گیج و سرگردان و به کلی فلج شده‌اند. طبقه حاکم احساس نموده است که طبقات پایین جامعه پای در راهی نهاده‌اند که به‌رغم پیچ و خم‌ها و فراز و فرودهایش از مسیر یک انقلاب می‌گذرد. وقتی که از درون نظام و عناصر طبقه سرمایه‌دار حاکم، بن‌بست و بی‌آیندگی رژیم به تصویر کشیده می‌شود، وقتی که ضدانقلاب، خطر انقلاب را حس می‌کند، آن را از نزدیک می‌بیند و بر زبان می‌آورد، او در واقع خود را آماده می‌کند تا در نبردی سخت و دشوار که فاتح آن جز کارگران و زحمتکشان کس دیگری نیست، قدرت سیاسی را واگذار کند.

تنها حدت بحران‌ها و وخامت بیش از حد اوضاع رژیم جمهوری اسلامی‌ست که ناتوانی و بن‌بست نظام را بر زبان عناصری از درون نظام جاری می‌سازد. بن‌بستی که تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، نابودی تمام نظم موجود و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان، شکسته خواهد شد.

اما این آتشی که دوباره شعلهور خواهد شد، همان روال دی ماه را طی نخواهد کرد و از نقطه صفر آغاز نخواهد شد. کف خیزش و موج جدید اعتراضات توده‌ای، سقف موجی‌ست که فعلا فروکش نموده است. خیزش دی ماه تنها در حکم مقدمه موج بعدی اعتراضات توده‌ای‌ست. این را سران حکومتی هم احساس کرده‌اند. مسعود نیلی دستیار اقتصادی روحانی در گفتگو با روزنامه ایران در این باره می‌گوید "تظاهرات مردم در دی ماه هشدار است که ممکن است اعتراضات بیشتر و بزرگ‌تر شود و ابعاد وسیع‌تری به خود بگیرد، مسائلی که در مقیاس کوچک می‌بینیم، به ما علامت آماده باش می‌دهند. ممکن است دفعه بعد فرصت در اختیار شما نباشد" دستیار روحانی مانند وزیر کشور که خطر را بیخ‌گوش خود احساس کرده‌است، پی‌درپی هشدار می‌دهد و از ضرورت وحدت و انسجام درونی سخن می‌گوید. نیلی هشدارگونه می‌گوید "اگر همین‌طور ادامه بدهیم، همگی در معرض خطر خواهیم بود" برای آن‌که از این "معبر سخت" گذر کنیم، باید یکدیگر را به رسمیت بشناسیم" وگرنه نتیجه‌ای حاصل می‌شود که همه از آن پشیمان خواهیم شد"

اوضاع به قدر کافی روشن و نقل‌قول‌ها گویاست. جناح‌های حکومتی که عمر رژیم را پایان یافته دیده‌اند، همه در اندیشه خویش و حفظ کل نظام‌اند و از ترس برآمد توده‌ای، چپ و راست یکدیگر را به وحدت و انسجام دعوت می‌کنند. شبی هراس‌انگیز بر فراز سر آن‌ها به گشت‌وگذار درآمده است. خطر توده‌های بپاخاسته، همه آن‌ها را تهدید می‌کند و نیک می‌دانند که اگر دیر بچینند، توده‌های ناراضی بجان آمده، بساطشان را جارو خواهد کرد. این درحالی‌ست که رژیم در یکی از سخت‌ترین شرایط و شدیدترین بحران‌های اقتصادی و سیاسی خود دست و پا می‌زند و هیچ‌گونه پاسخی برای اعتراض‌کنندگان دی ماه و عموم توده‌های زحمتکش مردم ندارد. فشار توده‌ای از پایین، به جر و بحث‌ها و

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

انگیزه‌های واهی در استیضاح سه وزیر کابینه

مسلح هم بدون "نیروی انسانی معتقد"، "حتا با تسلیحات روز دنیا پیروز" نخواهند شد. معاون اول روحانی هم به "نفرت، خشم و کینه مردم نسبت به مسئولان و نظام" اشاره می‌کند.

در سایه‌ی هراس مشترک از خیزش اعتراضات آتی و تهدید کل رژیم، سران رژیم بر آن شده‌اند تا "مقصود غیر از خود" بیابند و آن را آماج خشم مردم سازند. در پرتوی همین تاکتیک است که مجلس شورای اسلامی به استیضاح سه وزیر کابینه روحانی برمی‌آید. اقدامی فراجراحی زیرا که اکثریت مجلس را "اصلاح‌طلبان" تشکیل می‌دهند، و اعضای از "فراکسیون امید"، یعنی حامیان کابینه روحانی در رأس استیضاح‌کنندگان قرار دارند.

برای درک علت استیضاح‌ها شاید بتوان با بررسی روند استیضاح علی‌ریبیعی و نتیجه آن به پاسخ‌هایی دست یافت. علل استیضاح ریعی، از جمله "سوءمدیریت در مجموعه‌های اقتصادی، عدم واگذاری مجموعه‌های خصولتی به بخش خصوصی، افزایش بدهکاری مجموعه‌های سرمایه‌گذاری مثل سازمان تأمین اجتماعی و سازمان بازنشستگی، سانحه نفتکش ساتچی، طرح تحول سلامت و بی‌توجهی به حقوق کارگران" ذکر شده بود. پیش از استیضاح، همپالگی‌های ریعی در خانه کارگر، به صحنه آمده بودند و این مهره پیشین امنیتی و اطلاعاتی را "نماینده کارگری در دولت" و "از جنس کارگری" خواندند و مجلس را تهدید کردند در صورت رأی بر استیضاح وی، "جامعه کارگری" در برابر مجلس تجمع خواهد کرد. البته دفاع این تشکیلات دولتی از ریعی جای تعجبی ندارد، چرا که او یکی از اعضای شورای مرکزی آن است. همچنین کنایه‌وار اشاراتی به "نیت" استیضاح‌کنندگان و "سه‌خواهی" آن‌ها شده بود. در مجلس، دلایل استیضاح بسیار کلی بیان شدند، اما در جریان آن به مواردی اشاره شد: از جمله، حراج اموال کارگران. گفته شد، مسئولان تأمین اجتماعی قصد دارند ۱۱ هزار میلیارد تومان از اموال تأمین اجتماعی را واگذار کنند، در حالی که ۳۰۰۰ میلیارد تومان در سال سوددهی دارند؛ یا واگذاری یکی از بنگاه‌ها در سال ۹۵ که ۵۰ درصد سوددهی داشته است. با آن که ریعی و مدافعان‌اش در مجلس از "عدم کشف فساد" در وزارت کار در دوران وزارت ریعی سخن گفتند، در جریان استیضاح، به درآمدهای عظیم فعالیت‌های اقتصادی شستا اشاره شد که به خزانه دولت واریز نمی‌شود؛ درآمدهایی که به گفته یکی از نمایندگان "با آن می‌توان یک کشور را اداره کرد، اما کارگران و بازنشستگان تحت پوشش وزارت تعاون در وضعیت خوبی زندگی نمی‌کنند." در مرداد ماه، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس از "تخلفات اداری و مدیریتی" و "عدم شفافیت اطلاعات مالی" در شرکت‌های زیرمجموعه شستا گفته بود. همچنین از استخدام نزدیکان ریعی و بازنشسته‌ها در پست‌های مدیریت به ویژه در شرکت‌های زیرمجموعه شستا. گویا، لیست ۷۰ نفره‌ای هم وجود دارد که شامل مدیران عامل

پروازی، بازنشسته و اعضای هیئت مدیره‌ای می‌شود که برخلاف بخشنامه دولت در بیش از دو شرکت حضور دارند. شستا (شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی)، که سال ۱۳۶۵ با دارایی‌های سازمان تأمین اجتماعی، یعنی پول کارگران، تشکیل شد، اکنون با مجموعه‌ای متشکل از بیش از ۱۷۰ شرکت و مؤسسه و سرمایه‌های کلان، از نهادهایی است که چشم بسیاری از غارتگران حکومتی به آن دوخته شده است. پرونده اختلاس‌های کلان مرتضوی و بابک زنجانی در این نهاد هنوز ناگفته‌های بسیار دارد.

ریعی در پاسخ به استیضاح‌کنندگان وعده داد: "درباره فقر مطلق و ایجاد اشتغال برنامه‌هایی را پیش‌بینی کردیم که کار را به خوبی جلو ببرد. ما سیاست‌های فقرزدایی را پیش بردیم البته بدانید که فقر ۲۰ سال برنامه می‌خواهد و پاشیدن پول نمی‌تواند همچون اشتغال مشکل فقر را حل کند." وعده‌هایی که هر دو طرف به خوبی می‌دانند وعده سرخرمن است.

از آن سو، استیضاح‌کنندگان ریعی، خود را "صدای بازنشستگان و بیکاران"، گوش شنوای "صدای اعتراض مردم و اعتراض کارگران" خواندند. یکی از آنان مدعی شد، اگر روحانی صدای اعتراض مردم را شنیده است، باید ریعی را برکنار کند. این همان نقطه کلیدی است که نمایندگان مجلس اسلامی را واداشته تا طرح استیضاح ریعی را اجر کنند. آنان به زبان معوج‌شان به وضعیت وخیم معیشتی کارگران و بازنشستگان و بیکاران اشاره می‌کنند و به اعتراضات روزمره صدها و هزاران کارگری که در مراکز تولیدی و خدماتی اعتصاب و در خیابان‌ها راهپیمایی می‌کنند و از مدیران و کارفرمایان مراکز تولیدی و خدماتی گرفته تا وزیر "کار" آماج خشمشان هستند. آنچه آنها را به طرح استیضاح ریعی واداشته نه همدلی با

کارگران و بازنشستگان و بیکاران، بلکه هراس‌شان از اعتراضات آنان است. چرا که یکی از علل شرایط امروز طبقه کارگر ایران، تلاش خستگی‌ناپذیر مجلس‌نشینان دوره‌های متعدد در سلب حقوق کارگران است. باری، طرح استیضاح ریعی با اختلاف دو رأی به نتیجه نرسید و وزیر در پست خود ابقا شد. همچون دو وزیر دیگر البته با آرای بیش‌تر.


جز این نیز انتظار نمی‌رفت. گرچه هر یک از جناح‌ها تا پیش از این و اکنون حتا هر یک از ارگان‌های رژیم می‌کوشند "سوء مدیریت"، "ناکارآمدی و ناشایستگی" و بهانه‌هایی از این قبیل را عامل وضعیت کنونی معرفی کنند و با قربانی کردن چند مهره خود و کل نظام را از خطر فروپاشی در امان نگاه دارند. این یکی دولت روحانی و اعضای کابینه‌اش را عامل "تعمیق فقر" معرفی می‌کند و آن دیگری، "عده‌ای را که باعث جلوگیری از پیگیری مطالبات مردم" توسط دولت برخاسته از "رأی اکثریت". هرچند هم رهبرشان، هم رئیس جمهورشان، هم سران و هم نظریه‌پردازان و کارشناسان‌شان به درستی هشدار می‌دهند که همه در یک کشتی هستند و اگر این کشتی فرو رود، همه با هم غرق خواهند شد. یک بار دیگر هشدار مسعود نیلی، دستیار روحانی را بشنویم: "اگر همین‌طور ادامه دهیم و در همین روند پیش برویم، در معرض خطر خواهیم بود. باید همدیگر را به رسمیت بشناسیم تا از این معبر سخت، گذر کنیم؛ و گرنه عواقب بدی خواهیم داشت و نتیجه‌ای حاصل می‌شود که همه از آن پشیمان خواهیم شد." هشدارهایی بی‌نتیجه. چرا که هشدارها و پندها هیچ‌گاه مانعی در برابر تنش‌آفرینی‌ها و کشاکش‌های جناح‌های رقیب در هیئت حاکمه نبوده است، در شرایط بحرانی کنونی، نیز نه تنها چنین نخواهد بود، بلکه با وخامت اوضاع، بر دامنه آن‌ها افزوده خواهد شد. مردم نیز در این میانه، بی‌اعتنا به این کشاکش‌ها، و آگاه بر ماهیت تمامی سران و ارگان‌ها، به صدای بلند اعلام کرده‌اند که خواهان سرنگونی این رژیم با تمام دار و دسته‌هایش هستند.

نشریه کار

ارگان سازمان

فدائیان (اقلیت)

چهل ساله شد



بحران انقلابی و رشد اعتراضات در اشکال تعرضی و قهری



است رخ دهند، حتا در دورانی که از تلاطمات اجتماعی چندان خبری نیست، جامعه از نظر سیاسی در رکود بسر می‌برد و مبارزات توده‌ها محدود و تدافعی است. در گذشته‌ی نه چندان دور و در برخی از دوره‌های زمانی نیز شاهد حمله به مراکز دولتی و مذهبی در جریان اعتراضات توده‌ای بودیم که برای نمونه می‌توان به اعتراضات سال ۸۸ اشاره کرد. اما در جریان اعتراضات سال ۸۸ که اعتراضات خیابانی با حضور وسیع توده‌ها همراه بود، این شکل از حرکت‌های تعرضی محدود بود و شاهد این حجم وسیع از حمله به نهادهای مذهبی، حکومتی و مراکز سرکوب نبودیم که در اعتراضات دی‌ماه از سوی معترضان صورت گرفت.

همچنین در روزها و هفته‌های اخیر دو مورد از اقدامات تعرضی افراد به تنگ آمده از نظم حاکم، انعکاس خبری گسترده‌ای یافتند که نشان‌گر خشم نهفته در بطن جامعه نسبت به وضعیت غیرقابل تحمل کنونی هستند.

اولین مورد به آتش کشیدن اداره برق مشهد در تاریخ ۲۵ بهمن توسط فردی بود که برق خانه‌اش را بدلیل بدهی قطع کرده بودند. در جریان این واقعه رئیس اداره کشته و یکی از معاونان اداره مصدوم شد. در ۲۳ اسفند نیز شهردار شهر "نودژ" در استان کرمان و ماشین وی، توسط یک کارگر اخراجی به آتش کشیده می‌شوند. در گذشته، در مواردی که افراد به دلیل مشکلات اقتصادی شدیداً تحت فشارهای روحی قرار داشتند، عموماً شاهد خودکشی افراد بودیم. حتا روز ۸ اسفند یکی از کارگران نیشکر هفت‌تپه به نام علی نقدی در اثر فشارهای اقتصادی حاصل از عدم پرداخت دستمزد، متأسفانه دست به خودکشی زد. پیش از وی نیز کارگران دیگری بوده‌اند که در محیط کار، به دلیل معضلاتی از این نوع، دست به خودکشی زده‌اند. اما با نگاهی به مجموعه‌ی اتفاقات اخیر به این نتیجه می‌توان رسید که بروز خشم ستم‌دیده‌گان در اشکال تعرضی آن در حال افزایش است و البته برای درک چرایی بروز این پدیده باید به شرایط کنونی جامعه نظر افکند.

ابتدا به چند ماه قبل برمی‌گردیم. براساس فراخوانی که "محمد حسینی" پایه‌گذار "ری‌استارت" داد، تعدادی از جوانان در

طول ماه‌های مهر تا آذر اقدام به آتش‌زدن برخی از مراکز مذهبی و حکومتی کردند از جمله تعدادی بانک، مسجد یا حوزه علمیه در شهرهای تهران، مشهد، تبریز، میناب، رشت، دره شهر، شیراز و غیره. اما چرا این فراخوان در آن لحظه مشخص مورد استقبال گروهی از جوانان قرار گرفت؟! و آیا مثلاً اگر این فراخوان دو سال پیش هم داده می‌شد، شاهد این حملات بودیم؟! بدون تردید پاسخ این سوال منفی است. همان‌طور که خیلی از افراد دیگر نیز فراخوان‌های متعددی به مناسبت‌های متعدد دادند اما اغلب استقبالی حتا محدود از آن فراخوان‌ها نشد.

علت این استقبال از سوی گروهی از جوانان به شرایط مشخص آن لحظه از جامعه برمی‌گردد. شرایطی که بدنبال وخیم‌تر شدن اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه پس از "انتخابات ریاست‌جمهوری" و فراموشی وعده‌ها و هیاهوهای پیش از "انتخابات" توسط مقامات حکومتی، توده‌ها به سرعت و در ابعادی گسترده از زیر سلطه وعده‌های تبلیغاتی "اصلاح‌طلبان" حکومتی بیرون آمده و به دنبال آلترناتیوی برای جایگزینی با نظام جمهوری اسلامی می‌گردند. طبیعی‌ست که این مساله در انتخاب اشکال اعتراضی نیز خود را نشان داده و اعتراضات شکل تعرضی‌تری به خود می‌گیرند.

برای نمونه در همان مقطع (اول آبان) در ارومیه بدنبال درگیری نیروهای انتظامی با اولیاء دانش‌آموزان مدرسه دخترانه "راه شهدا"، چند نفر شبانه بخشی از پایگاه بسیج در مسجد قدس منطقه اسلام‌آباد ارومیه را به آتش می‌کشند. گسترش این شکل از اعتراضات و حمله به مراکز دولتی، مذهبی، نظامی و بانک‌ها به‌عنوان نمادهای قدرت سیاسی، اقتصادی و مذهبی مناسبات حاکم که در نزد توده‌ها مسبب وضعیت کنونی هستند، در اعتراضات دی‌ماه این موضوع را به‌خوبی آشکار می‌سازد. حمله به این مراکز و شکل تعرضی اعتراضات همراه با انتخاب شعارها به‌گونه‌ای بود که حتا هم‌اکنون نیز سران رژیم از اعتراضات دی‌ماه به‌عنوان یک هشدار جدی و بی‌سابقه در طول تاریخ حاکمیت جمهوری اسلامی نام می‌برند.

در تاکستان مردم دفتر امام جمعه، حوزه علمیه، تبلیغات اسلامی و بانک‌ها را به آتش کشیدند. در "خمینی‌شهر" نیز اقدامات مشابهی صورت گرفت. در قهدریجان جوانان معترض به فرمانداری و پاسگاه نیروی انتظامی حمله کردند. در همدان، مراغه، بانه، اراک و تویسرکان شاهد حمله مردم به فرمانداری بودیم. در لنجان به سمت فرمانداری تیراندازی شد و در اهواز نیز گروهی به سمت پایگاه بسیج تیراندازی کردند. در سوادکوه و قائم‌شهر ۶ امامزاده و

بحران انقلابی و رشد اعتراضات در اشکال تعرضی و قهری

بقعه توسط چند نفر به آتش کشیده شدند و در شهرهای رودسر و شلمان جوانانی مساجد را به آتش کشیدند ووو.

در حمله به درواپش گنابادی در خیابان پاسداران نیز شاهد حمله با اتوبوس و اتومبیل به صفوف نیروهای سرکوب هستیم. در اعتراضات ورزشه اصفهان، نیز یک نفر با اتومبیل به صفوف نیروهای سرکوب زد (که رژیم از ترس تکرار این روش‌ها در این مورد حتما صدایش را هم در نیاورد). انداختن دو تیر برق که باعث قطع انتقال آب به یزد شد و برهم زدن نماز جمعه اصفهان با پشت کردن به "امام جمعه" و سردادن شعار "رو به میهن، پشت به دشمن" از دیگر اقدامات تعرضی دهقانان ورزشه بود.

همه‌ی این‌ها فاکت‌هایی هستند که روحیه‌ی توده‌ها را در آن لحظه‌ی معین که برخاسته از شرایطی معین است، بازتاب می‌دهند و بر بستر همین شرایط مشخص است که برخی مواقع با حرکت‌های قهری فردی مانند اقدام کارگر اخراجی شهرداری نودژ روبرو هستیم و گاهی با حرکت‌های تعرضی و حتما قهری جمعی مانند اعتراضات دی‌ماه و حمله به مراکز مذهبی، دولتی و نظامی رژیم.

اما نکته بسیار مهم دیگر این است که به‌رغم رشد این شکل از اعتراضات تعرضی و قهری، بررسی کلیت حرکت‌های اعتراضی جامعه این را نیز نشان می‌دهند که هنوز شرایط برای بکارگیری قهر در ابعاد توده‌ای آن مهیا نمی‌باشد. در همین اعتراضات دی‌ماه نیز که شعارهایی با محتوای "سرنگونی نظام سیاسی حاکم" سر داده شد و مراکز دولتی و مذهبی مورد تهاجم قرار گرفتند، دیدیم که معترضان اغلب از جوانان بیکار بودند، یعنی گروه‌هایی خاص از جامعه که اتفاقاً هیچ آینده‌ای برای‌شان در نظام جمهوری اسلامی وجود ندارد. اما در اعتراضات کارگری (یا دیگر گروه‌های اجتماعی) می‌بینیم که شکل اعتراضی کارگران این‌گونه نیست. البته خواست‌ها و بویژه شعارها بسیار رادیکال‌تر شده و شکل اعتراضات حتما گاه می‌توان گفت دارای جنبه‌های تعرضی هستند، اما در همین حد. در این اعتراضات هرگز شعارهایی با مضمون "مرگ بر جمهوری اسلامی" داده نشده است. در واقع شعارها، خواست‌ها و شکل اعتراض همواره متناسبی با هم دارند و بیش از هر چیز نتیجه و بیان‌گر روحیه و سطح مبارزه توده‌ها در آن لحظه مشخص و به بیان دیگر آن مرحله از تکامل و رشد "بحران انقلابی" هستند.

اما رشد اشکال تعرضی و قهری مبارزه در عین حال دو نکته مهم دیگر نیز دارد که باید

بر آن‌ها تاکید کرد. اول این‌که همان‌طور که در ابتدای مقاله آمد، بستر شکل‌گیری این نوع از اعتراضات، واقعیت‌های موجود جامعه است. بنابراین، بکارگیری اشکال تعرضی و قهری اعتراض در شیوه‌های گوناگون آن - با توجه به بحران انقلابی موجود در جامعه - افزایش خواهند یافت، به‌ویژه اشکال تعرضی. برای نمونه مقابله با نیروهای سرکوب و حتما فراری دادن آن‌ها که با روحیه توده‌های وسیعی از جامعه و تجارب اخیر آن‌ها هماهنگی بیشتری دارد، اما در لحظه‌ی کنونی (به غیر از استثنائاتی هم چون اعتراضات دی‌ماه) عموماً شاهد برخورد انفعالی با نیروهای سرکوب هستیم.

به عبارت روشن‌تر و به عنوان مثال، اگر در لحظه‌ی کنونی و در هنگام دستگیری دختران خیابان انقلاب توسط نیروهای سرکوب، شاهد برخورد انفعالی گروهی از مردم هستیم و شکل تماشاجی را به خود می‌گیرند، در آینده‌ای نه چندان دور در برخورد به اعتراضاتی از این نوع، شاهد افزایش مقابله با نیروهای سرکوب و برخورد تعرضی توده‌ها خواهیم بود.

دوم آن‌که بکارگیری اشکالی از اعمال قهر از سوی معترضان و توسعه‌ی آن با این سرعت و در حالی که در مراحل ابتدایی بحران انقلابی هستیم و اکثریت بزرگ توده‌ها هنوز به فعالیت انقلابی روی نیاورده‌اند (اعتراضاتی که با خواست سرنگونی نظام حاکم همراه است)، نشان می‌دهد که اشکال مبارزه توده‌ها می‌تواند با سرعت تغییر کند و در صورت روی‌آوری اکثریت بزرگ توده‌ها و بویژه طبقه کارگر به فعالیت انقلابی و اشکال تعرضی مبارزه، مبارزات توده‌ها می‌تواند به سرعت قهرآمیز شود.

پی‌نوشت:

برای درک بهتر مفهوم "بحران انقلابی"، این‌که بحران انقلابی چیست، مراحل تکاملی آن چگونه است و چه ویژگی‌هایی دارد، خوانندگان گرامی می‌توانند به نشریه کار شماره ۴۱۱ (تاریخ انتشار نیمه دوم مرداد سال ۸۲)، پاسخ به سوالات "دوران انقلابی"، "بحران انقلابی" و "اعتلای انقلابی" مراجعه نمایند.

گرامی باد یاد کمون پاریس ،

نخستین حکومت کارگری جهان



در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ بزرگ‌ترین

رویداد جنبش کارگری قرن نوزدهم در

فرانسه رخ داد و پرولتاریای

قهرمان پاریس نخستین حکومت

کارگری جهان را برپا داشت.

تعرض زنان و هراس ارتجاع

مطالبات محدود زنان نیستند، بلکه به مبارزه مستقیم و رو درروی با رژیم برای برابری و رهایی روی آورده‌اند. آن‌ها دیگر به حرف بسنده نمی‌کنند بلکه به عمل مستقیم روی آورده‌اند. از رژیم زن‌ستیز تمنا نمی‌کنند که لغو حجاب اجباری را بپذیرد، بلکه بااراده انقلابی خود، آشکارا حجاب از سر برمی‌دارد. نمونه برجسته آن، دختران خیابان انقلاب است که بر سکوی بلند خیابان‌ها، قهرمانانه روسری‌شان را بر چوب کردند. ادامه این مبارزات، تجمعات زنان در ۸ مارس و سخنرانی‌های زنان و دخترانی بود که بدون ترس و هراس از سرکوبگران، در مترو برای زنان دیگر سخنرانی کردند و سرود رهایی و برابری را خواندند.

در ۸ مارس، رژیم دهه زن و مرد مبارز را دستگیر کرد که هنوز تعدادی از آن‌ها در دست دژخیمان رژیم اسلامی اسیرند. اما این وحشی‌گری رژیم خلی در اراده انقلابی آن‌ها ایجاد نکرد. روحیه انقلابی این زنان مبارز از این حقیقت آشکار است که تعدادی از بازداشت‌شدگان، همین‌که آزاد شدند، دسته‌جمعی در مقابل زندان سرود رهایی و برابری را خواندند. پوشیده نیست که با این روحیه انقلابی و مبارزجویانه‌ای که در میان زنان شکل گرفته، تمام اقدامات سرکوبگرانه رژیم بی‌ثمر خواهد بود. چراکه این روحیه تعرضی و مبارزجویانه محصول شرایط انقلابی است که توده‌های مردم را به عرصه مبارزه مستقیم با رژیم سوق داده است. تظاهرات صدها هزار تن از توده‌های زحمتکش در دی‌ماه، اعتلای روزافزون جنبش کارگری، اعتصابات، تجمعات و تظاهراتی که با شعارهای رادیکال هم‌روزه در سراسر ایران در جریان است، همگی بازتاب این شرایطند.

نزدیک به چهل سال است که رژیم ارتجاعی اسلام‌گرای حاکم بر ایران، بی‌رحمانه‌ترین ستم، تبعیض و نابرابری را بر زنان اعمال کرده است. این زن‌ستیزی به درجه‌ای است که اکنون ایران در زمره معدود کشورهای جهان از نمونه عربستان سعودی است که در آن آشکارا برابری حقوقی زن و مرد نفی شده است. این نفی برابری در بن‌بند قوانین کشور شکلی رسمی به خود گرفته است. در یک دولت دینی اسلامی که آشکارا دین و دولت در یکدیگر ادغام شده‌اند، جز نفی برابری و پایمال شدن حقوق انسانی زن نمی‌تواند وجود داشته باشد.

دولت دینی دشمن آشتی‌ناپذیر برابری زن و مرد است. از دیدگاه دولت دینی زن نصف مرد است. از همین روست که در قانون مدنی جمهوری اسلامی سهم ارث مرد دو برابر زن است. در دعای قضائی همواره شهادت دو زن برابر یک مرد است و در برخی موارد فقط شهادت مرد اعتبار دارد. قوانین دولت دینی جمهوری اسلامی، زن را تابع و زیردست مرد می‌داند. از همین روست که مرد را رئیس و فرمانروای خانواده اعلام کرده است. مرد می‌تواند زن را از کار کردن در خارج از خانه منع کند. می‌تواند



زحمتکش به پیروزی برسد. نه فقط از آن‌رو که جنبش زنان در اتحاد با طبقه کارگر است که تکیه‌گاه قدرتمندی برای مبارزه به دست می‌آورد، بلکه پیگیرترین مدافع برابری حقوق زن و مرد، طبقه کارگر است. این واقعیت در سراسر جهان به اثبات رسیده است. همین‌که امروز زنان می‌توانند علناً روسری‌ها را از سر بردارند، در بطن مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش مردم و اعتراضات گسترده کارگری است. همین ۸ مارس را که زنان سوسیالیست انترناسیونال دوم مبتکر آن بودند، نتیجه اتحاد جنبش کارگری و جنبش زنان ستمدیده و زحمتکش است.

جنبش زنان ایران برای پیروزی‌های آتی خود باید پیوند خود را با جنبش کارگری مستحکم سازد. در عین حال مبارزات انفرادی زنان حتی در اوج جنبش کنونی که به‌ویژه در برداشتن انفرادی حجاب تجلی یافت، در درازمدت نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشد. زنان باید به مبارزات متشکل و اشکال نوین و پایدار مبارزه روی آورند که یک نمونه آن را در ۸ مارس امسال در تجمعات زنان دیدیم. بدیهی است که مبارزه جمعی و متشکل به حداقل‌هایی از تشکل زنان نیاز دارد. گرچه رژیم دیکتاتوری عریان امکان ایجاد تشکل‌های علنی را به زنان نخواهد داد، همان‌گونه که به کارگران نداده است و در عین حال پراکندگی زنان این وظیفه را دشوارتر می‌سازد، اما تجربه مبارزات توده‌ای کارگر و زحمتکش در چند سال اخیر نشان داده است که راه‌های مختلفی برای تشکل و مبارزات متشکل وجود دارد. از ایجاد محافل و گروه‌هایی در محل کار و زندگی، تا استفاده از شبکه‌های اجتماعی. هرچه بحران‌های رژیم عمیق‌تر می‌شود، نارضایتی و اعتراضات علنی شکلی وسیع‌تر به خود می‌گیرد و امکانات بیشتری برای متشکل شدن و مبارزات علنی زنان فراهم می‌گردد. در این مبارزه، پیروزی زنان و شکست ارتجاع قطعاً است.

زن را تنبیه کند. حتی مسافرت زن منوط به اجازه شوهر است. دولت دینی در خارج از خانه نیز مراقب و سرپرستی زن را خود برعهده گرفته است. زن باید به امر حکومت اسلامی حجاب بر سر بگذارد. در مراکز عمومی جداسازی را رعایت کند و چنانچه از مقررات ارتجاعی سرباز زند، سروکارش با پلیس، سرکوب و زندان خواهد بود. با این اوصاف روشن است که چرا زنان باید بر طبق ضوابط ارتجاعی دولتی از حق دسترسی به برخی مقامات رسماً محروم باشند، چرا اکثریت بسیار بزرگ زنان تحصیل‌کرده دانشگاهی بیکارند و چرا دستمزد و حقوقی بسیار پائین‌تر از مرد می‌گیرند.

اما این تبعیض و ستمگری هرگز بدون واکنش و مبارزه از سوی زنان نبوده و نخواهد بود. سراسر دوران استقرار جمهوری اسلامی، زنان به اشکال مختلف علیه این ستمگری رژیم مبارزه کرده‌اند. با این همه ستم، بی حقوقی و تبعیض روشن است که چرا زنان باید به شورش و قیام علیه دولت دینی برخیزند.

زنان در طول چهار دهه مبارزه با جمهوری اسلامی دریافته‌اند که این همه ستمگری از خصلت دینی جمهوری اسلامی ناشی می‌گردد که خود را مدافع و پاسدار احکام قرون وسطایی اسلامی می‌داند. زنان دریافته‌اند که برای تحقق حقوق و مطالبات خود و برانداختن این همه تبعیض و ستم باید دولت دینی را سرنگونی کنند.

این است مضمون کنونی مبارزات زنان. زنان به تجربه دریافته‌اند که سال‌ها تلاش زنان موسوم به اصلاح‌طلب برای جدا کردن مبارزات زنان از مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش، خدمت به رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بود. مبارزات زنان ایران برای برانداختن، ستم، تبعیض و نابرابری، هرگز نمی‌تواند منزوی و جدا از مبارزات توده‌های وسیع مردم ایران علیه رژیم، جدا از جنبش طبقاتی کارگران و توده‌های

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغایا باید کرد

تعرض زنان و هراس ارتجاع

اعتلای جنبش زنان با تاکتیک‌های نوین، که بر بستر رشد و گسترش مبارزات توده‌های کارگر و زحمتکش به وقوع پیوست، طبقه حاکم را دچار وحشت و نگرانی کرده است. از همین روست که ارتجاع اسلامی حملات خود را به زنان تشدید کرده و سران و مقامات رژیم از فرط عصبانیت به توهین و تحقیر زنان روی آورده‌اند.

در پی سخنرانی رسوا و زن ستیزانه خامنه‌ای که مبارزه زنان ایران را علیه حجاب اجباری، کار کوچک و حقیر چند دختر فریب‌خورده نامید و زنان بی‌حجاب جهان را مظهر جلوه‌گری مقابل مردان و وسیله هیجان جنسی معرفی کرد، گماشتگان وی در رأس نهادهای دولتی، یکی پس از دیگری به تکرار اراجیف وی پرداختند. لاریجانی رئیس دستگاه قضائی به دور افکندن حجاب، این مظهر اسلامی اسارت زن را اشاعه فحشاء نامید. جنتی رئیس مجلس خبرگان و شورای نگهبان، برداشتن حجاب را بر باد دادن شرافت و عفت خواند. فسیل‌های مجلس خبرگان در بیانیه‌ای از دستگاه سرکوب خواستند زنانی که علناً حجاب را از سر برداشتند، وادار به توبه کنند و چنانچه سرباز زند، دستگاه‌های سرکوب با آنها برخورد کنند. توأم با این موضع‌گیری‌های ارتجاع، تجمعات زنان مورد یورش و حشبانه پلیس قرار گرفت. ده‌ها تن از زنان دستگیر شدند. برای زنانی که علناً حجاب را به دور افکندند، احکام سنگین حبس صادر کردند. این اقدامات ارتجعی اما نشانه ترس و وحشت رژیم از موج جدید مبارزات زنان است که کاملاً متمایز از چند سال گذشته است. نسل جدیدی از زنان به مبارزه روی آورده است که بدون ترس از رژیم و سرکوب‌های آن، وارد عرصه مبارزه مستقیم و علنی با جمهوری اسلامی شده است. آنها برخلاف زنان حقیر وابسته به جناح‌های رژیم و دنباله‌روان "اصلاح‌طلب" آنها در خارج از حکومت، در پی تمنا و درخواست‌های حقیرانه از رژیم ارتجعی زن‌ستیز جمهوری اسلامی برای تحقق برخی

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 766 March 2018



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۴ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

www.didgah.tv

www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهم‌زمان در ایران، اروپا و آمریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی